

موسسه قانون یار (مبتکر کتب صوتی حقوقی برای اولین بار در کشور)

کامل ترین و جامع ترین کتاب برای آیین دادرسی مدنی این اثر دو جلدی (۲ کتاب مجزا) به تالیف **دکتر بهنام اسدی** می باشد

داوطلبان عزیز توجه داشته باشید صرفاً با مطالعه این اثر دو جلدی

به هیچ منبع و کتاب دیگری ((حتی کتاب های دکتر شمس)) نیاز نخواهید داشت

داوطلبانی که این منبع را به عنوان منبع اصلی مطالعه خویش قرار داده اند

رتبه های تک رقمی آزمون وکالت را کسب کرده اند

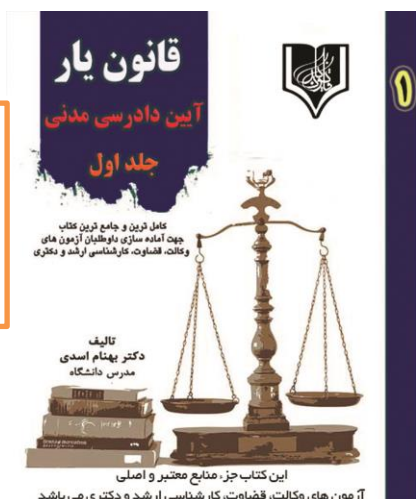
ما این ادعا را ثابت کرده ایم. کلیک کنید خودتان ببینید

انتخاب منبع درست و پربار اولین تصمیمی است که هر داوطلب باید بگیرد

به همراه دی وی دی صوتی

تدریس ماده به ماده

استاد دکتر بهنام اسدی



تماس با دفتر مرکزی قانون یار

۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹

۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶

ثبت سفارش تلفنی

۰۲۱۴۴۴۴۱۷۶۴

۰۲۱۴۴۴۴۱۷۸۴

ثبت سفارش کتب در واتس آپ

۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

فروشگاه قانون یار

www.ghanonyarshop.ir



به همراه دی وی دی صوتی

تدریس ماده به ماده

استاد دکتر بهنام اسدی

جهت تهیه این کتاب به همراه فایل صوتی تدریس با موسسه قانون یار تماس حاصل فرمایید

۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹

۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶

- ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی: در موارد زیر عین اظهارات اصحاب دعوا باید نوشته شود :

۱ - وقتی که بیان یکی از آنان مشتمل بر اقرار باشد .

۲ - وقتی که یکی از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده نماید.

۳ - در صورتی که دادگاه به جهتی درج عین عبارت را لازم بداند .

توجه داشته باشید

این ماده بیان داشته است در این سه مورد عین اظهارات اصحاب دعوا باید نوشته شود و قاعده کتبی بودن دادرسی اقتضا می کند که تمام مذاکرات و مطالب ضروری و مهم به صورت مکتوب نوشته شود که اصطلاحاً به آن **صورت جلسه** می گویند.

از مفهوم ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی می توان اینگونه برداشت نمود که < در غیر از موارد ذکر شده در ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی **نوشتن عین اظهارات لازم نیست** ولی به هر حال صورتجلسه کردن مضمون مطالب طرفین لازم و ضروری است.

پس این سه استثناء مهم مذکور در ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی را در خاطر داشته باشید.

در این رابطه لازم به ذکر است

۱. مفهوم این ماده بیانگر آن است که در غیر موارد ذکر شده، نوشتن عین اظهارات لازم نیست بلکه می توان مضمون آن ها را نوشت اما در هر صورت مطالب طرفین باید صورتجلسه شود.

اگر خواهان یا خوانده مطالبی را بیان کنند که به نظر دادگاه ضروری نباشد اما مربوط به دادرسی باشد به نظر می رسد دادگاه موظف است این مطالب را در صورتجلسه قید نماید. (مشروط بر اینکه جزء جهات موضوعی باشد)

۳. نهایتاً فهمیدیم که صورتجلسه به نوشته ای گفته می شود که دربرگیرنده و حاوی مذاکرات و مصوبات جلسه های رسمی است. در صورتجلسه معمولاً تاریخ جلسه، ساعت شروع و پایان، اسامی طرفین دعوا و نمایندگان آن ها، نام قاضی، اظهارات و دلایل و هر آنچه که رخ می دهد ثبت می گردد و این صورتجلسه سندی رسمی به حساب می آید.

۲. نحوه تنظیم صورتجلسه به عهده دادگاه می باشد اما باید به گونه ای باشد که نظم و ترتیب مطالب رعایت شود.

- ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی: اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد، در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد .

در مورد این ماده وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعوای مربوط، دادگاه را مستحضر نمایند .

اگر مثلاً چند دعوای دیگری با دعوای اصلی ما ارتباط کاملی داشته باشد و آن دعوای در همان دادگاه (یعنی دادگاهی که دعوای اصلی در آنجا مطرح است) مطرح شده باشند < **دادگاه به تمامی آن دعوای یکجا رسیدگی می کند** و اگر

دعواها در چند شعبه مطرح شده باشند در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد و اگر احیاناً شما به عنوان وکیل یا اصحاب دعوا در این گونه پرونده‌ای نقش داشتید مکلف هستید از چنین دعاوهای مربوطه ای دادگاه را آگاه و مطلع کنید تا دادگاه طبق ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی عمل کند.

توجه داشته باشید

حکم این ماده در صورتی است که در دو شعبه از یک حوزه قضایی راه حلی ارائه نشده است و شاید در اینجا بتوان نظر رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور را حسب مورد صائب دانست **مگر اینکه** اختلافی حاصل نشود.

نظریه مشورتی آزمونی

در این رابطه یک نظریه مشورتی به شماره ۷۳۰۲ مورخه ۱۳۷۷/۱۰/۱۷ بیان داشته است: «ارتباط کامل دو دعوا وقتی برقرار است که < **اتخاذ تصمیم در مورد یکی از آنها مؤثر در دیگری باشد و با آن ارتباط کامل داشته باشد.**

• ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی: در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور، زیر صورت جلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رأی باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رأی می دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد.

به یاد داشته باشید

■ همان طور که در مواد قبلی بیان کردیم < **اگر دعوا قابل تجزیه باشد** و فقط قسمتی از آن قابلیت صدور رأی را داشته باشد، با درخواست خواهان دادگاه مکلف به انشاء رأی نسبت به آن قسمت است. یعنی موظف است نسبت به آن قسمت رأی صادر کند و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه دهد. البته همانطور که ذکر شد این فرض در صورتی است که دعوا قابل تجزیه باشد

۱. ماده ۱۰۴ این قانون تجدیدجلسه به مفهوم اخص را بیان می کند و مصادیق آن عبارتند از انقضای مدت جلسه و عدم امکان عمل به دستور جلسه به خاطر کمی وقت، رسیدگی به ادعای جعل و اصالت سند (ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی)، استناد به اسناد خارج از دادگاه، استناد به پرونده کیفری یا حقوقی، تمسک به گواهی، تحقیق و معاینه محل و ... مقدمات رسیدگی فراهم است و دادگاه نیز وارد رسیدگی به دستور جلسه می شود اما تکمیل دستور جلسه و یا علت دیگری اقتضاء می کند که جلسه دیگری تشکیل شود.

۲. از ظاهر این ماده چنین فهمیده می شود که روز و ساعت جلسه بعد باید در جلسه دادگاه تعیین و همان جا به اصحاب دعوا ابلاغ شود اما رویه دادگاه ها بر این نیست بلکه وقت جلسه بعدی را دفتر دادگاه تعیین و با اخطاریه به اصحاب دعوا ابلاغ می کند.

۳. متأسفانه در این ماده جهات قانونی به صراحت مشخص نشده است و برخی مصادیق هم با شبهه روبروست. برای مثال هرگاه وقت جلسه تمام شود و دادگاه نتواند اظهارات طرفین را استماع کند، آیا از جهات قانونی تجدیدجلسه است یا باید تنفس داده شود؟؟؟

بررسی نکات مهم و نظرات مشورتی مرتبط

توجه داشته باشید

اگر در فاصله بین ختم دادرسی و به پایان رسیدن مهلت دادرسی دادگاه تغییر کند یا برکنار شود یا اینکه به هر دلیلی از ادامه خدمت معذور شود

اما اگر پرونده برای تصمیم گیری آماده نباشد، نمی توانیم این انتظار را داشته باشیم که دادرسی جدید به دلیل ختم دادرسی اعلام شده از جانب دیگری، مکلف به اتخاذ تصمیمی برخلاف عقیده خود شود

در صورتی که جانشین او پرونده را آماده تصمیم گیری ببیند، باید رای را صادر کند

- ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی: هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده زایل گردد دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی نفع، جریان دادرسی ادامه می یابد مگر این که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت.

توقیف دادرسی که به معنای معلق شدن جریان دادرسی برای مدتی طولانی یا کوتاه می باشد، گاهی به معنای تعلیق دادرسی است و گاهی به معنای انقطاع آن می باشد.

در حالت نخست تغییری در وضعیت اصحاب دعوا یا نمایندگان آنان بوجود نمی آید.

مانند حالتی که نسبت به سند ادعای جعل شده است و دادرسی تا تصمیم دادگاه کیفری متوقف می شود.

یا موردی که در ماده ۱۹ این قانون بیان شده است (اناطه) که در این حالات پس از رفع مانع دادرسی به حالت قبل باز می گردد و ادامه پیدا می کند.

در حالت دوم تغییر در وضعیت اصحاب دعوا داده می شود. یعنی یکی از اصحاب فوت کرده یا محجور می شوند یا سمت یکی از اصحاب دعوا زایل می گردد.

در حالت دوم پس از دفع مانع، دادرسی ادامه پیدا می کند اما به حالت قبل نیست بلکه اصحاب دعوی تغییر می کنند.

در نهایت باید توجه داشت که ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی حالت دوم را در نظر دارد

به یاد داشته باشید

در جمع بندی این نکته هرگز فراموش نکنید اگر یکی از اصحاب دعوا فوت کند یا محجور شود و یا اینکه سمت خود را که مثلاً قیم یا متولی وقف بوده است از دست بدهد > دادگاه باید قرار توقیف دادرسی صادر کند.

پس مرگ نماینده شخص حقوقی، ولی، وصی، قیم، متولی وقف همگی مشمول حکم این ماده هستند اما مرگ وکیل، مشمول حکم این ماده نیست.

زیرا همان طور که می دانیم طبق ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی مدنی اگر وکیل فوت شود و اخذ توضیحی در این زمینه لازم نباشد > دادرسی به تأخیر نمی افتد و قرار توقیف دادرسی صادر نمی شود.

در این رابطه در مواد قبلی توضیح داده شد

سوال

اگر در یک دعوایی مثلاً بین بنده (خواهان) و آقای احمدی (خوانده) اقامه شود و شخص خوانده بعد از چند وقت فوت کند، تکلیف چیست؟

جواب

در این خصوص بنده (خواهان) مکلف هستم که وارثان آقای احمدی را برای قائم مقامی در دعوا معرفی کنم. البته جدای از اینکه قرار توقیف دادرسی صادر شده و به طور موقت دادرسی متوقف می‌شود.

سوال

حکم عکس سؤال قبل چیست؟ یعنی اگر شخص خواهان فوت کند تکلیف چیست؟

جواب

در صورت فوت خواهان در جریان دادرسی < دادرسی متوقف می‌شود. در این خصوص ماده ۳۶۰ قانون امور حسبی این حق را به ذی‌نفع داده است که از دادگاه درخواست انحصار وراثت کند.

جمع بندی نکات

با فوت یکی از طرفین دعوا در جریان دادرسی < دادرسی به طور موقت متوقف می‌شود و مراتب به طرف دیگر اعلام می‌شود تا جانشین متوفی را تعیین کند، سپس به درخواست ذی‌نفع جریان دادرسی ادامه پیدا کند. پس توجه داشته باشید < دادگاه در این مورد قرار توقیف دادرسی اعلام می‌کند.

هرگز فراموش نکنید

اگر دعوایی برای مطالبه حقی ارائه شود که دارای یک خصوصیت شخصی باشد (مثل دعوای طلاق و تمکین) و در جریان دادرسی یکی از اصحاب دعوا فوت کند < از آنجایی که در این مورد دعوا دارای خصوصیت شخصی است، دعوا ساقط می‌شود.

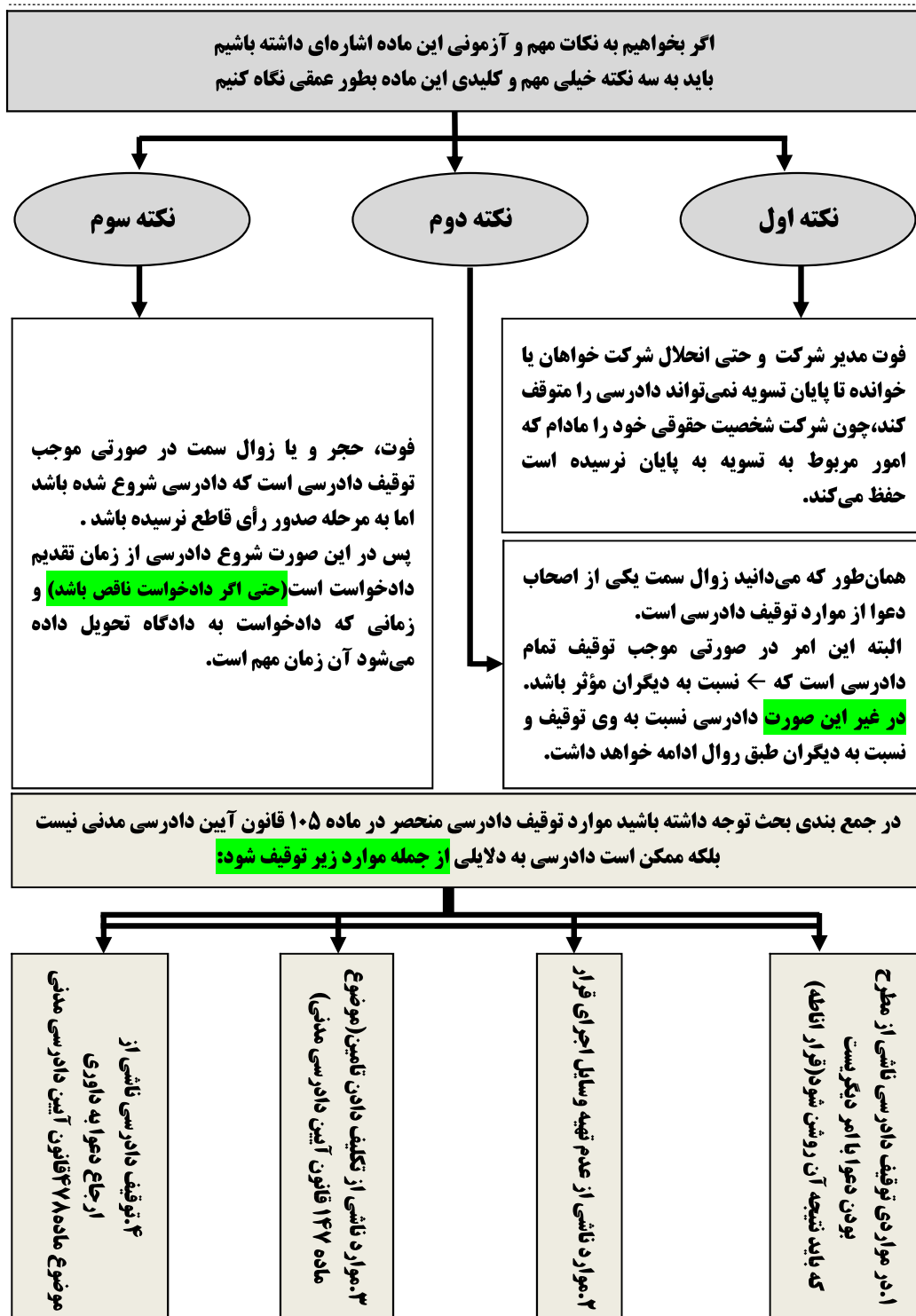
✓ مثلاً وقتی بین زن و شوهری دعوای طلاق در حال رسیدگی است، اگر شوهر فوت کند < در این مورد دیگر جایی برای ادامه دعوا و صدور قرار توقیف دادرسی باقی نمی‌ماند و دعوا کلاً ساقط و نابود می‌شود و به بیان راحت تر موضوعی برای دعوا باقی نمی‌ماند.

✦ پس در اینگونه دعاوی که منحصرأ شخصی هستند دعاوی راجع به آن قابل انتقال نیست.

✦ در جمع بندی نکات ذکر شده باید بدانید: فوت یکی از اصحاب دعوا در صورتی موجب توقیف دادرسی می‌شود که دعوای مورد رسیدگی قابل انتقال باشد چرا که در غیر این صورت دادرسی متوقف نمی‌شود بلکه دعوا بطور کلی زایل می‌شود. مثلاً در دعوای اثبات نسب اگر شخص خواهان در جریان دادرسی فوت کند، دادگاه باید قرار توقیف دادرسی صادر نماید.

تمامی نکاتی که بیان شد در فرضی بود که این اتفاقات و این مرگ و میر در حین دادرسی (یعنی از زمان تقدیم دادخواست به بعد) پیش آید. چرا که اگر مثلاً در زمان تقدیم دادخواست نخستین و هنگامی که دادخواست نخستین تقدیم دادگاه شود < شخص خوانده در قید حیات نباشد < دادگاه در این صورت باید قرار عدم استماع دعوا را صادر کند اما اگر تجدیدنظر خوانده در روز تقدیم دادخواست تجدیدنظر، در قید حیات نباشد و فوت نموده باشد < دادگاه باید قرار توقیف دادرسی تجدیدنظر را صادر کند.

پس خیلی دقت کنید تاریخ فوت چه زمانی است و بین مراحل بدوی و تجدیدنظر باید فرق گذاشت.

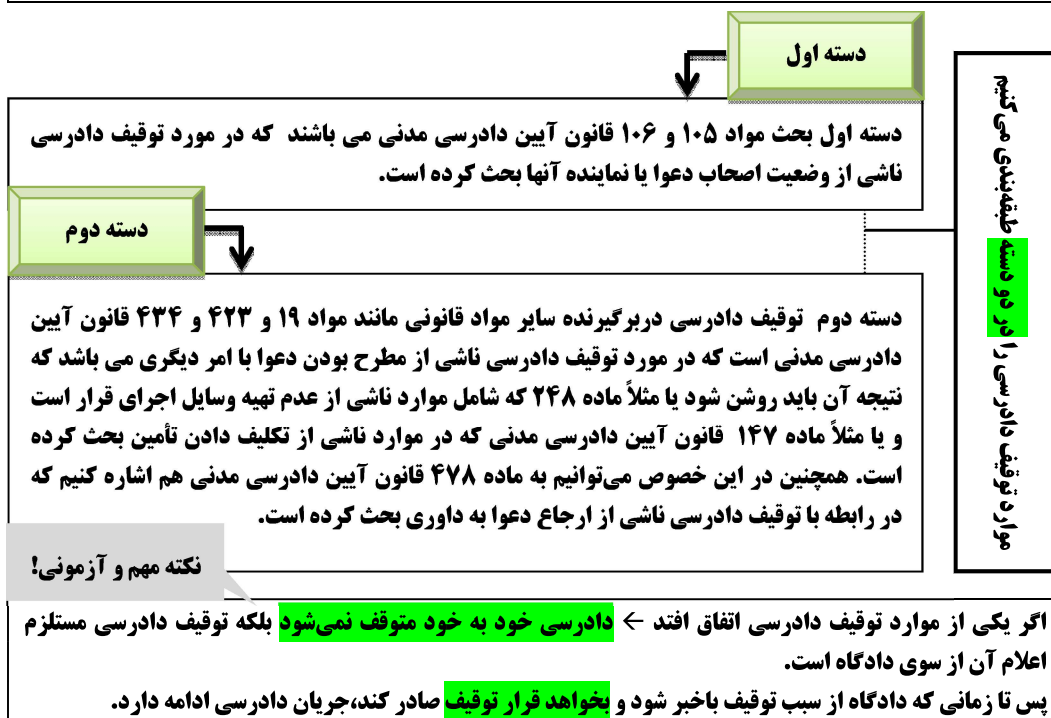


جمع‌بندی نکات و بحث توقیف دادرسی و شرایط و آثار توقیف دادرسی

دادرسی باید با صدور قرار توقیف دادرسی اعلام شود و سپس در پرونده ضبط شود < توجه داشته باشید از آنجایی که این قرار قابل شکایت نمی‌باشد، لازم نیست به شکل دادنامه درآید. در نتیجه با قاطعیت می‌توان گفت ابلاغ آن ضروری نیست و از آنجایی که مقررات مربوط به دادرسی از قواعد آمره است، اگر دادگاه سبب توقیف را احراز کند باید با رعایت شرایط < قرار توقیف دادرسی صادر نماید.

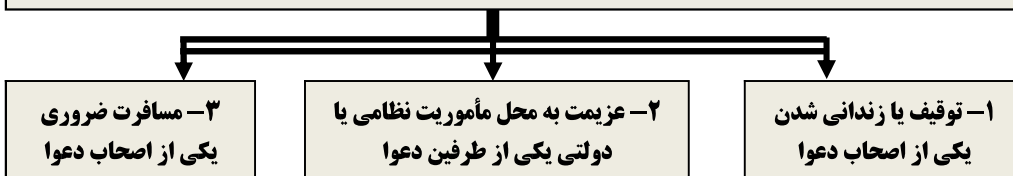


مثلاً اگر خواهان در جلسه دوم دادرسی مجبور شود و خوانده به این امر ایراد نماید < در این صورت دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف می‌کند و به اصطلاح < قرار توقیف دادرسی صادر می‌کند. به این نکته مهم آزمونی توجه داشته باشید < فوت یکی از اصحاب دعوا باید قبل از مرحله صدور حکم باشد تا قرار توقیف دادرسی صادر شود، چرا که اگر شخص خوانده بعد از رسیدن دادرسی به مرحله صدور حکم فوت کند < دادگاه بدون توجه به فوت خوانده حکم را صادر می‌کند.



- ماده ۱۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی: در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا یا عزیمت به محل مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری، دادرسی متوقف نمی‌شود. لکن دادگاه مهلت کافی برای تعیین وکیل به آنان می‌دهد.

در این ماده سه مورد ذکر شده است که این موارد مشمول توقیف دادرسی نمی‌شوند



به نظر می‌رسد مسافرت ضروری باید به بیرون از شهر محل دادگاه صورت بگیرد والا موضوع از موجبات دادن مهلت برای تعیین وکیل که در این ماده قرار داده شده است، نخواهد شد.

سوال

پس اگر از شما سؤال شد که مثلاً زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا چه تأثیری بر روال دادرسی دارد؟

جواب

در جواب این سوال باید گفت: زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا نمی‌تواند موجب توقیف دادرسی باشد اما دادگاه مهلت کافی را به شخص زندانی می‌دهد تا وکیلی برای خود انتخاب کند.

• ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی: استرداد دعوا و دادخواست به ترتیب زیر صورت می‌گیرد:

الف - خواهان می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی، دادخواست خود را مسترد کند. در این صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می‌نماید.

ب - خواهان می‌تواند مادامی که دادرسی تمام نشده دعوای خود را استرداد کند. در این صورت دادگاه قرار رد دعوا صادر می‌نماید.

ج - استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در موردی ممکن است که یا خوانده راضی باشد و یا خواهان از دعوای خود به کلی صرف نظر کند. در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد.

این ماده یکی از مواد خیلی مهم و آزمونی می‌باشد که درصدد بیان یکی از راه‌های زوال دادرسی است که همان استرداد دادخواست یا دعوا می‌باشد. البته زوال دادرسی راه‌های دیگری نیز دارد که در مواد آینده مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (مانند تسلیم شدن خوانده به دعوای خواهان، سازش و فوت یکی از طرفین در دعوای طلاق)

زوال دادرسی به معنای خاتمه یافتن دادرسی می‌باشد که بر اثر شرایط خاصی محقق می‌شود.

قانون‌گذار ضمانت اجرای استرداد دادخواست و دعوا را در ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی کرده است (قرار ابطال دادخواست، قرار رد دعوا و قرار سقوط دعوا) اما در مورد راه‌های دیگر زوال دادرسی تصریحی وجود ندارد

و در این راستا دو راه پیشنهاد شده است:

به نظر می‌رسد در اینگونه موارد نیز دادگاه باید به لحاظ انقضاء موضوع دادرسی، قرار رد دعوا صادر کند (هرچند در این رابطه چنین چیزی در قانون پیش‌بینی نشده است) و راه حل دیگری نیز که وجود دارد این است دادگاه پرونده را در مسیر ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی قرار داده و با تجدید جلسه و اخطار به خواهان جهت اخذ توضیح در صورت عدم حضور او قرار ابطال دادخواست صادر و در صورت حضور او مراتب استرداد دعوای را در صورت مجلس منعکس و قرار رد دعوای صادر کند ولی اشکال در موردی که شخص خواهان حاضر ولی به استرداد دعوای رضایت ندهد همچنان باقی خواهد بود.

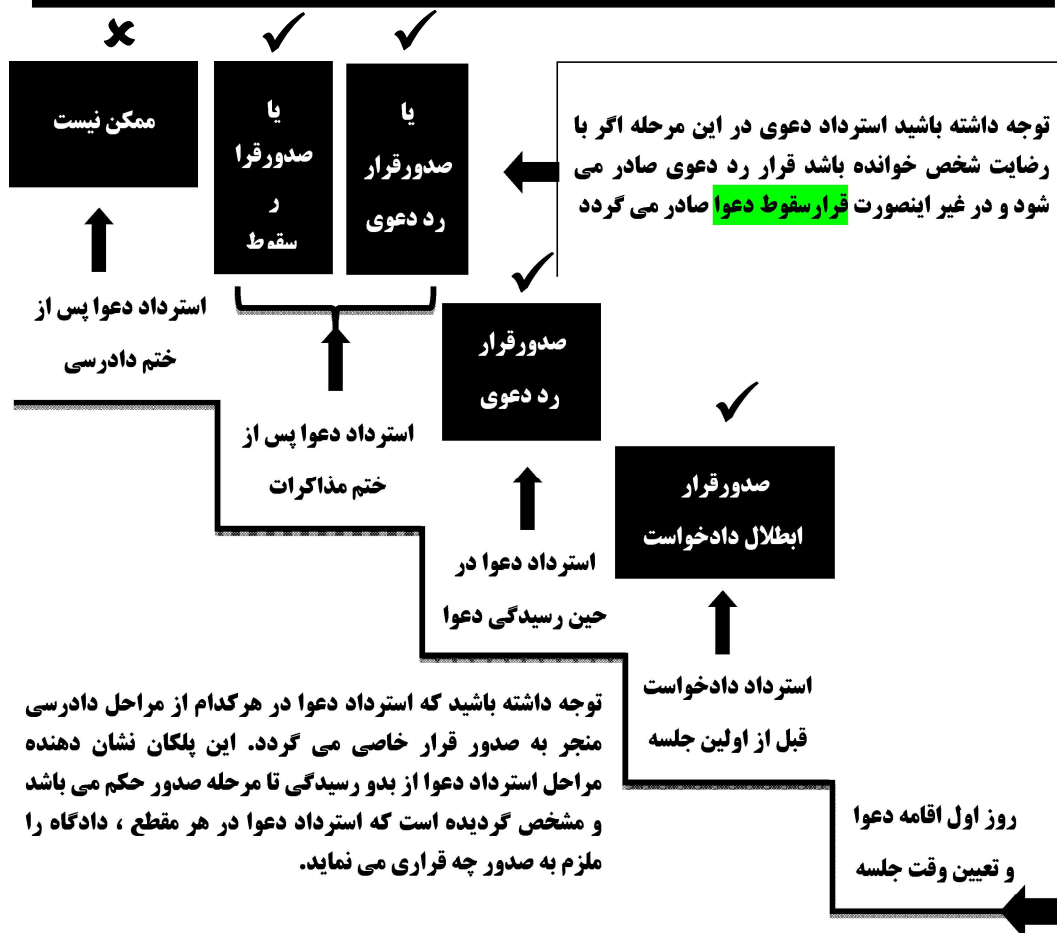
سوال در خصوص بند ج این ماده

آیا راهی برای شخص خواهان (بجز استرداد دعوا) در رابطه با بند ج این ماده وجود دارد یا خیر؟

در جواب به این سوال باید گفت

در جواب به این سوال باید گفت ← پاسخ مثبت است. در قسمت اخیر بند ج ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی به جواب این سؤال می‌رسیم و می‌بینیم که ← اگر در این مقطع، شخص خواهان با عدم رضایت شخص خوانده نسبت به استرداد دعوا مواجه شد می‌تواند از دعوای خود به طور کلی صرف‌نظر کند که در این صورت «قرار سقوط دعوا» صادر می‌شود و نتیجه این استرداد دعوا بدون رضایت خوانده این است که شخص خواهان شکست خیلی سنگینی خورده است و منجر به صدور قرار سقوط دعوا شده است.

پلکان مهم و آزمونی استرداد دعوا در مقاطع مختلف دادرسی و تکلیف دادگاه برای صدور قرار مناسب



توجه داشته باشید که استرداد دعوا در هر کدام از مراحل دادرسی منجر به صدور قرار خاصی می‌گردد. این پلکان نشان دهنده مراحل استرداد دعوا از بدو رسیدگی تا مرحله صدور حکم می‌باشد و مشخص گردیده است که استرداد دعوا در هر مقطع، دادگاه را ملزم به صدور چه قراری می‌نماید.

داوطلبان آزمون وکالت و کارشناسی ارشد و قضاوت پلکان فوق را در خاطر داشته باشید
از این پلکان در تمامی آزمون های حقوقی مورد توجه طراح سوال قرار گرفته است

شاید این سوال برای شما پیش آید و بپرسید چه فرقی دارد چه قراری صادر شود؟ بین **قرار سقوط دعوا** با **قرار رد دعوا** یا مثلاً **قرار ابطال دادخواست** چه تفاوتی وجود دارد؟ مگر هریک از این قرارها چه آثاری دارند؟

به این سه قرار دقت کنید

قرار سقوط دعوا

فرق بین قرار دعوا و سقوط دعوا همین است که گفتیم. قرار سقوط دعوا علاوه بر اینکه سند شکست خواهان می باشد، امکان مجدد همان دعوا را برای همیشه از شخص خواهان می گیرد. یعنی قرار سقوط دعوا برخلاف قرار رد دعوا دارای اعتبار امر مختومه است. پس با این اوصاف به نظر می رسد قرار سقوط دعوا بدترین قراری است که ممکن است برای شخص خواهان پیش آید. در این صورت شخص خواهان نه می تواند دوباره دعوا را طرح کند و نه می تواند ادعای حقی نماید. در این فرض خوانده می تواند درخواست جبران ضررهایی که به وی وارد شده را بنماید. ماده ۱۰۷ خیلی ماده مهمی است و باید بین این قرارهایی که در هر مقطع صادر می شود تفاوت اساسی گذاشت.

قرار رد دعوا

در مورد آثار رد دعوا باید گفت که در این مورد استرداد دعوا به منزله ای اعتراف به ناروا بودن دعوای اقامه شده است و هنگامی که شخص خواهان دعوای خود را مسترد می نماید، اعتراف می کند که من اشتباه کردم و دعوای خودم را پس می گیرم و وقتی دادگاه در این مورد قرار رد دعوا صادر می کند، شخص خوانده می تواند به دادگاه درخواست دهد و بیان کند که خسارت ناشی از دادرسی که به واسطه این دعوا به بنده وارد شده است را از شخص خواهان می خواهم. توجه داشته باشید که قرار رد دعوای صادر شده همچون قرار ابطال دادخواست دارای اعتبار امر مختومه نیست و شخص خواهان می تواند تحت عنوان همین موضوع از شخص خوانده شکایت کند و شخص خوانده حق ندارد به استناد اینکه یکبار به این موضوع رسیدگی شده است بگوید این موضوع از اعتبار امر مختومه برخوردار است. پس وقتی قرار رد دعوا صادر می شود امکان طرح مجدد از طرف خواهان وجود دارد و قرار رد دعوا از اعتبار امر مختومه برخوردار نیست.

قرار ابطال دادخواست

در مقطع اول دادرسی اگر شخص خواهان بخواهد دعوای خود را مسترد کند اثر این استرداد دادخواست منتهی به قرار ابطال دادخواست می شود که در این صورت طرفین دعوا به حالت قبل از دعوا باز می گردند. یعنی این دعوا مجدداً از طرف شخص خواهان قابل طرح است و حق مدعی (شخص خواهان) برای دوباره طرح کردن دعوا از بین نمی رود و در صورتی که پس از استرداد دادخواست پشیمان شود می تواند مجدداً به اقامه آن دعوا بپردازد و با تقدیم دادخواست جدید در واقع دادرسی زایل شده قبلی را دوباره احیاء کند.

دقت کنید

اگر خواهان در مقطع اول دادرسی یعنی تا اولین جلسه دادرسی دادخواست خود را مسترد کرد > دادگاه قرار ابطال دادخواست را صادر می کند دعوا یا همان دادرسی به طور کامل زایل می شود و وقتی این قرار صادر شد با اعلام بطلان دادخواست باید قراردادهای انجام شده کارشناسی، معاينه محل و غيره را باطل دانست البته فرض در صورتی است که چنین قراردادهایی صادر و انجام شده باشند ممکن است بگویند وقتی دادرسی شروع شده باشد چطور قرار کارشناسی و معاينه صورت می گیرد؟
ما فقط قرار ابطال در این یک مورد را نداریم قرار ابطال دادخواست در سه مورد دیگر نیز پیش بینی شده است.

۱. اگر دادخواست تجدیدنظرخواهی که به صورت ناقص تقدیم شده است مسترد شود **نیاز به اخطار رفع نقص نیست** بلکه پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال می گردد تا دادگاه تجدیدنظر به استناد ماده ۳۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی **قرار ابطال دادخواست** صادر نماید.
در این رابطه در جلد دوم همین اثر در ذیل ماده ۳۶۳ این قانون توضیح داده شده است.

۲. گرچه ماده ۱۰۷ این قانون سخن از استرداد دعوا و دادخواست به میان آورده است اما از ملاک آن می توان برای استرداد درخواست نیز استفاده کرد. گرچه تصریحی در قانون وجود ندارد اما منعی برای استرداد پاره ای از اقدامات دیده نمی شود.
مانند اینکه متقاضی ارجاع امر به کارشناسی، از زمان درخواست خویش منصرف شود.

۳. لازم به ذکر است تا زمانی که جلسه دادگاه تشکیل نشده و رسیدگی به موضوع دادخواست شروع نشده است آنچه مطرح می باشد صرفاً **یک دادخواست** است اما وقتی رسیدگی شروع شد، دادخواست عنوان **دعوا** پیدا می کند.

۴. به موجب حکم شماره ۵۱۶ وقتی منظور دادگاه از رد دعوی معین نباشد که مبنی بر سقوط حق است، یا ابطال دادخواست حکم نقض خواهد شد.

۵. در صورتی که خواهان ها یا خواندگان متعدد باشند و یکی از آن ها فوت کند یا محجور شود، دادرسی نسبت به همه آن ها متوقف نمی شود **مگر اینکه** دعوا تجزیه ناپذیر باشد.

۶. توقف دادرسی موجب فراغ دادرسی نمی شود حتی اگر به مدت طولانی ادامه داشته باشد.
پس با توقیف دادرسی، موجبات فراغ دادرسی به وجود نمی آید.

۷. اگر محکوم له در مرحله اجرای حکم، دادخواست خود را مسترد کند اثری بر دعوا ندارد بلکه این درخواست مربوط به حکم می شود **(بنابراین باید بررسی کرد)** اگر منظور وی گذشت از حق او باشد صورتجلسه ای تنظیم شده و عملیات اجرایی خاتمه می یابد اما حکم به اعتبار خود باقی است.

نکات مهم، رویه قضایی و جمع بندی نهایی و کلی در رابطه با این مبحث کلیدی و آزمونی

سوال

هرگاه در جریان دادرسی حق اصلی زایل شود یا موضوع دعوا از بین رود چه اتفاقی می افتد و تکلیف دادگاه در این خصوص چیست؟

جواب

هرگاه در جریان دادرسی حق اصلی زایل شود ← دعوا هم زایل می شود و دادگاه باید قرار سقوط دعوا را صادر کند.
همان طور که می دانید و چندین بار گفتیم **قرار سقوط دعوا تنها قراری است که اعتبار امر قضاوت شده دارد.**

تأمین خواسته

- ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی: خواهان می تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا یا در جریان دادرسی تا وقتی که حکم قطعی صادر نشده است در موارد زیر از دادگاه درخواست تأمین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول آن است :

این ماده در مورد تأمین خواسته بحث کرده است

الف - دعوا مستند به سند رسمی باشد .

ب - خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد .

ج - در مواردی از قبیل اوراق تجاری و اخوخته شده که به موجب قانون ، دادگاه مکلف به قبول در خواست تأمین باشد .

د - خواهان ، خساراتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید نقداً به صندوق دادگستری بپردازد.

تبصره- تعیین میزان خسارت احتمالی ، بادر نظر گرفتن میزان خواسته به نظر دادگاهی است که در خواست تأمین را می پذیرد. صدور قرار تأمین موکول به ایداع خسارت خواهد بود .



توجه داشته باشید یکی از این چهار مورد برای صدور قرار تأمین خواسته کافی است نه وجود تمامی این موارد.

سوال

شاید پرسید منظور از تأمین خواسته چیست؟

جواب

در جواب به این سؤال باید گفت < در اصطلاح حقوق تأمین خواسته یکی از تدابیر احتیاطی است که به وسیله آن خواهان عین خواسته یا معادل آن را از اموال خوانده تا پایان دادرسی به حیطة توقیف درمی آورد و از نقل و انتقال آن جلوگیری می کند تا طلب خودش را به راحتی و بدون دردسر وصول کند. پس با صدور قرار تأمین خواسته از نقل و انتقال آن مال جلوگیری می شود و این امر یکی از مهمترین و قویترین آثار تأمین خواسته می باشد.

خیلی دقت کنید

فقط قبل از صدور حکم قطعی می توان قرار صدور تأمین خواسته را صادر کرد و بعد از صدور رأی قطعی دیگر موضوع تأمین خواسته منتفی است و از این به بعد موضوع تأمین محکوم به مطرح می شود که باید از طریق صدور اجراییه و توقیف اموال محکوم علیه صورت بگیرد که این بحث و نکات آن به قانون اجرای احکام مدنی مرتبط است که در کتاب حقوق یار قانون اجرای احکام مدنی در این رابطه به طور مفصل تدریس خواهیم داشت و توضیح خواهیم داد.

خیلی دقت کنید

دادگاه معمولاً میزان تأمین را در مواردی که خواسته عین معین نباشد باتوجه به تغییر شاخص سالانه تغییر قیمت ها که توسط بانک مرکزی اعلام می شود تعیین می کند. در رابطه با زمان تأمین دادخواست هم باید گفت می توان هم قبل از تقدیم دادخواست و هم ضمن تقدیم دادخواست و هم در جریان دادرسی تا زمانی که حکم قطعی صادر نشده است این درخواست را از دادگاه نمود. در نهایت به این نکته آزمونی و مهم توجه داشته باشید اگر درخواست تأمین قبل از اقامه دعوا از سوی وکیل مطرح شده باشد < الصاق تمبر مالیاتی و کالت نامه الزامی نیست.

در نهایت باید فهمیده باشید

زمانی که فی الواقع یا برحسب ادعا، حقی ضایع و یا مورد انکار قرار می گیرد، مدعی برای الزام خوانده به بازگرداندن حق و یا قبول آن، متوسل به طرح دعوی می گردد.

نظر به اینکه از زمان طرح دعوی و انجام رسیدگی و صدور حکم و اجرای آن مدت زمان زیادی سپری می گردد و ازدیاد روز افزون پرونده ها و طولانی شدن جریان دادرسی، نیل محکوم له را به محکوم به با تعذر جدی مواجه می نماید و در این فرصت خوانده تلاش می کند تا اموال خود را انتقال و یا به هر طریقی مخفی نموده و اجرای حکم را با مشکل مواجه نماید و محکوم له در زمان اجرای حکم با خوانده بی مال مواجه می گردد، فلذا قانونگذار به منظور حفظ حقوق مدعی و جلوگیری از این امر، تأسیسی را در قانون آئین دادرسی مدنی پیش بینی نموده است تا خواهان قبل از صدور حکم، به منظور اینکه زمینه اجرای حکم قطعی به جهت عدم شناسایی مال از محکوم علیه متعذر نگردد، بتواند مال معین مورد طلب و یا معادل آن را از اموال خوانده توقیف نماید، تا در صورتی که حکم دادگاه به نفع وی صادر گردد اجرای حکم با مشکل نداشتن مال از سوی خوانده مواجه نگردد.

تا قبل از تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی جدید معرفی اموال محکوم علیه جهت اجرای حکم برعهده محکوم له بود. به طور مثال این وظیفه محکوم له بود که شماره پلاک ثبتی متعلق به محکوم علیه را جهت توقیف و استیفای محکوم به به دادگاه معرفی نماید و یا شماره حساب بانکی او را به دادگاه معرفی نماید. ولی در قانون جدید با طرح دعوی اعسار، شناسایی اموال محکوم علیه از تکالیف دادگاه بوده و دادگاه مکلف به استعلام از مراجع ذیربط (ادارات ثبت و...) جهت شناسایی اموال مدعی اعسار می باشد (ماده ۱۰ قانون جدید).

البته تکلیف قبول درخواست محکوم له برای صدور دستور به مراجع مربوطه و تکلیف این مراجع به ارائه پاسخ با جزئیات لازم در ماده ۱۹ قانون جدید مورد تأکید قرار گرفته است ولیکن شناسایی اموال محکوم علیه چه قبل از طرح دعوی اعسار (ماده ۲) و چه پس از طرح آن (ماده ۱۰) در عمل منوط به تقاضای محکوم له گردیده است. با این حال بهتر است که پس از ثبت درخواست اعسار و قبل از تشکیل جلسه رسیدگی دادگاه اقدام به استعلام از مراجع ذیربط جهت شناسایی اموال محکوم علیه نماید.

۱. خواهان در ماده ۱۰۸ این قانون معمولاً منصرف به خواهان اصلی اصلی است، اما در مورد خواهان دعوای طاری هم امکان درخواست تأمین وجود دارد.
بنابراین خواهان دعوای اضافی و دعوای تقابل و دعوای ورود ثالث (مگر اینکه وارد ثالث خود را مستقلاً ذی نفع نداند) و دعوای جلب ثالث نیز می تواند درخواست تأمین خواسته کند.

۲. در این راستا اداره حقوقی دادگستری در مورد جلب شخص ثالث چنین تفکیک کرده است چنانچه دعوای جلب ثالث به منظور دعوت مجلوب برای جوابگویی به دعوای خواهان اصلی باشد، خواهان جلب نمی تواند درخواست تأمین نماید اما چنانچه دعوای جلب به منظور محکومیت مجلوب در برابر خواهان جلب اقامه شود، درخواست تأمین پذیرفته است.

۳. در رابطه با این بحث ماده ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۹۴ و تبصره های آن حاوی نکات مهمی است که در جلد دوم این اثر به بررسی و موشکافی این مسئله پرداخته شده است.

نکات مهم، رویه قضایی در رابطه با این بحث

بند الف این ماده بیان داشته ← اگر دعوا مستند به سند رسمی باشد و خواهان درخواست تأمین خواسته نماید ← دادگاه مکلف است قرار تأمین خواسته را صادر کند. ولی اسناد عادی که قانونگذار در شرایطی به آنها اعتبار سند رسمی را داده است امتیاز سند رسمی در مورد تأمین خواسته ندارد (مانند ← ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی) پس توجه داشته باشید و فراموش نکنید اگر مورد دعوا مستند به سند رسمی باشد ← دادگاه در هیچ صورتی نمی تواند از خواهان تأمین اخذ نماید.	بند الف
اگر خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد ← باز هم به درخواست خواهان دادگاه مکلف به صدور قرار تأمین خواسته است. این بند فقط به عین معین اختصاص ندارد و ممکن است خواسته کلی نیز در معرض تضییع و تفریط قرار بگیرد. البته در این مورد خواهان باید در معرض تضییع و تفریط بودن خواسته را ثابت کند تا دادگاه قرار تأمین خواسته صادر نماید.	بند ب
طبق این بند اگر مورد دعوا اوراق تجاری وخواست شده باشد دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین خواسته است.البته درخصوص خواهانی که قصد دارد به استناد این بند برای چک درخواست تأمین کند ← باید گواهی عدم پرداخت گرفته باشد. زیرا رأی وحدت رویه ۵۳۶ مورخه ۱۳۶۹/۷/۱۰ مقرر کرده است: گواهی عدم پرداخت بانک محال علیه مبنی بر عدم تادیه وجه چک که در مدت ۱۵ روز به بانک مراجعه شده است به منزله وخواست است.	بند ج
اگر مورد دعوای خواهان هیچ یک از این موارد نبود خواهان به دادگاه می گوید که آقای قاضی شما قرار تأمین خواسته را صادر کنید، من یک مبلغی را تحت عنوان خسارتی که ممکن است در آینده به واسطه این قرار به خوانده وارد نمایم تقدأ به صندوق دادگستری پرداخت می کنم اما فقط شما لطف کرده و این قرار را صادر کنید تا از نقل و انتقال توسط خوانده جلوگیری شود و من در این رابطه خیالم راحت شود. دادگاه بیان می کند که طبق بند د این ماده من درخواست شما را می پذیرم و قرار تأمین خواسته صادر می کنم اما طبق تبصره این ماده تشخیص میزان خسارت احتمالی که ممکن است به شخص خوانده وارد شود به نظر دادگاه است و دادگاه باید مبلغ اخذ شده از خواهان تأمین خواسته را در صندوق دادگستری بابت خسارت احتمالی واریز نماید. در کلیه مواردی که شخص خواهان تأمین خواسته را از دادگاه درخواست می کند صدور این قرار مستلزم این است که خواهان خسارتی که ممکن است به طرف مقابل وارد شود را تقدأ به صندوق دادگستری بپردازد تا اگر شخص خواهان پیروز دعوا نشود و خسارتی به شخص خوانده وارد شده بود، شخص خوانده بتواند از مبلغی که خواهان در صندوق دادگستری تودیع نموده، خسارت وارده را جبران کند. در صورت اضافه آمدن تأمین، وجه اضافه به خواهان برگردانده می شود و اگر میزان وجهی که خواهان در صندوق دادگستری بابت خسارت احتمالی به تودیع گذاشته بود کمتر از میزان خسارتی بود که به شخص خوانده وارد شده بود، شخص خوانده می تواند مابقی خسارت را با ارائه دلایل لازم مطالبه کند.	بند د

• ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی: در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری و درخواستهای مربوط به امور حسبی به استثنای مواردی که قانون امور حسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است، خوانده می تواند برای تأدیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تأمین نماید.

دادگاه در صورتی که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعا و سایر جهات موجه بداند، قرار تأمین صادر می نماید و تا وقتی که خواهان تأمین ندهد، دادرسی متوقف خواهد ماند و در صورتی که مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود و خواهان تأمین ندهد به درخواست خوانده قرار رد درخواست خواهان صادر می شود.

تبصره- چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعا تأخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.

⚡ **ظاهراً جرمه ای که در تبصره این ماده آمده، علاوه بر هزینه دادرسی است که در موقع تقدیم درخواست پرداخت شده است**

توجه داشته باشید تأمینی که در این ماده آمده و بیان شده است، فقط اختصاص به هزینه دادرسی و حق الوکاله دارد. بنابراین شخص خوانده نمی تواند برای سایر خسارت ها تقاضای تأمین نماید.

نکته اول: این ماده یکی دیگر از مصداق های توقیف دادرسی را مطرح و بیان می کند که در مواد قبل به آن اشاره ای داشتیم و بیان کردیم مواد ۱۰۹ و ۱۱۰ در مورد تأمین دعاوی واهی بحث کرده است.

نکته دوم: گرفتن تأمین به مقدار کمتر از محکوم به تخلف است و این مبلغ باید به صورت وجه نقد باشد.

نکته سوم: در مورد سفته هم اگر دارنده سفته در موعد قانونی نسبت به وخواست سفته اقدام نکند -> صدور قرار تأمین خواسته بدون تودیع خسارت احتمالی امکان ندارد.

(این نکته با قانون تجارت مرتبط است و ادامه مباحث مفضلاً در کتاب حقوق یار تجارت بیان می شود)

نکته چهارم: اگر درخواست تأمین قبل از اقامه دعا باشد باید این درخواست روی فرم مخصوص دادخواست تنظیم شود اما اگر این درخواست پس از اقامه دعا باشد تنظیم آن روی فرم مخصوص دادخواست الزامی نیست بلکه ممکن است روی برگه معمولی به موجب یک لایحه یا حتی به صورت شفاهی در جلسه مطرح شود که در این صورت باید -> توسط دادگاه در صورت جلسه نوشته و قید شود و به امضاء درخواست کننده برسد.

در بیان کلی فهمیدیم

■ **تأمین** در لغت به معنای **حفظ کردن** و **ایمن کردن** است و واهی هم به معنی پوچ و غیره واقعی و بی اساس می باشد.

تأمین دعاوی بی اساس و پوچ تأمینی است که -> شخص خواهان به دادگاه می سپارد تا در صورتی که واهی و بی اساس بودن دعا پس از دادرسی مشخص شد، شخص خوانده متضرر نشود و اگر در راستای اقامه آن دعا ضرر و خسارتی دیده بود از تأمین برداشت کند. اخذ این تأمین به درخواست شخص خوانده انجام و اعمال می شود که در کلیه دعاوی مدنی اعم از اصلی یا طاری قابل طرح است.

طبق ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی

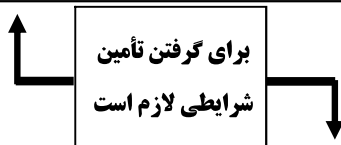
هر دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به **دعوی اصلی** را داشته باشد، صلاحیت رسیدگی به **درخواست تأمین** را نیز دارد.

نکته مهم و آزمونی

هر چند قانون گذار تأمین دعوی واهی را در ضمن قرار تأمین خواسته و در این فصل و بخش آورده است اما این قرار تأمین کلاً مستقل از **قرار تأمین خواسته** است.

پس توجه داشته باشید، لازم نیست شرایط تأمین خواسته را در این مورد رعایت کنیم و مثلاً تأمین می تواند وجه نقد نباشد یا اینکه مثلاً توجه داشته باشید در این رابطه خواهان معسر و تنگدست از **دادن تأمین معاف نمی باشد**.

۱- شخص خوانده در خواست بدهد و بگوید دعوی شخص خواهان واهی و پوچ و غیر واقعی است.
پس < این امر نیازمند درخواست شخص خوانده است و دادگاه نمی تواند در این خصوص خودش مستقلاً عمل کند.



۲- در مورد زمان دادخواست تأمین باید گفت قانون ما در این باره ساکت است اما نمی توان درخواست تأمینی را که در حین دادرسی و در اثبات دادرسی و پس از دفاع های دیگر خوانده مطرح می شود را پذیرفت.
قرار رد دادخواستی که در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است این امر و این ادعای ما را تأیید می کند زیرا همان طور که می دانید رد دادخواست تا اولین جلسه دادرسی معمول است.

۱. در مورد مهلت دادن تأمین همانطور که گفتیم متأسفانه قانون گذار و قانون آیین دادرسی ما ساکت است و مهلتی در این رابطه مشخص نکرده است و تعیین آنرا به عهده دادگاه گذاشته است.
پس دادگاه علاوه بر میزان تأمین، **مهلت آن را** نیز مشخص می کند.

۲. تأمینی که در این ماده بیان شده است، فقط اختصاص به **هزینه دادرسی** و **حق الوکاله** دارد و خوانده **نمی تواند** برای سایر خسارت ها درخواست تأمین کند.

۳. پس باید متوجه شده باشید قرار تأمین به خواهان ابلاغ می شود و مهلت دادگاه هم از تاریخ ابلاغ شروع می شود و در طول مدتی که خواهان باید تأمین بدهد دادرسی متوقف می شود.
■ در صورتی که مهلت به پایان برسد و خواهان تأمین ندهد دادگاه به درخواست خوانده < قرار رد دادخواست صادر می کند.

۴. به کلمه **(به درخواست خوانده)** باید خیلی دقت کرد. چرا که **دادگاه نمی تواند** رأساً قرار **رد دادخواست** را صادر کند بلکه این امر باید به درخواست شخص خوانده باشد.
توجه داشته باشید که این قرار می تواند قابل تجدیدنظر و اعتراض شخص ثالث نیز باشد.

نکات مهم و کلیدی مرتبط با این بحث

واهی بودن دعوا از دو زاویه قابل بحث و بررسی است

۱- گاهی اوقات می‌توان دعوا را از جهت موضوعی، واهی و پوچ دانست و از این حیث که موضوع متکی به هیچ دلیلی نیست یا اینکه اصلاً موضوع ادعا قابل تحقق نیست، آن دعوا را واهی دانست.

۲- گاهی اوقات می‌توان دعوا را از جهت قانونی یا حکمی، واهی و پوچ دانست. از این حیث که اگر حتی موضوع ادعایی خواهان احراز شود حقی علیه شخص خوانده ایجاد نمی‌کند. برای مثال دعوای شخصی که بدون اذن مدیون دین او را ادا می‌کند و الان وجه پرداختی را مطالبه می‌کند.

جمع بندی کامل بحث تأمین دعوای واهی

■ آیین یعنی < شیوه و روش. آیین دادرسی به معنی < شیوه به داد گسی رسیدن است و ما در آیین دادرسی مدنی به دنبال این هستیم که < به چه شیوه‌هایی به داد مظلوم برسیم و کدام شیوه‌ها قانونی است که می‌شود به داد مظلوم رسید. البته فقط مظلوم به دادگستری مراجعه نمی‌کند بلکه عده‌ای هم هستند که دعوای واهی و پوچ طرح می‌کنند و مظلوم نمایی می‌کنند. باز هم در قانون آیین دادرسی مدنی و در این حرفه یکسری شیوه‌هایی هستند که مظلوم را از مظلوم‌نما متمایز می‌کنند.

نکته آزمونی

گرفتن تأمین دعوای واهی از خواهان در دعوای که مستند و دلیل دعوا یک سند رسمی است، ممکن نیست و در این فرض شخصی خوانده نمی‌تواند به دعوای خواهان ایراد دعوای واهی بگیرد.

• ماده ۱۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی: در دعوایی که مستند آنها چک یا سفته یا برات باشد و همچنین در مورد دعوای مستند به اسناد رسمی و دعوای علیه متوقف، خوانده نمی‌تواند برای تأمین خسارات احتمالی خود تقاضای تأمین نماید.

باید توجه داشت که خسارت احتمالی در این ماده به طور مطلق به کار رفته است اما به نظر دکتر زراعت خسارت احتمالی در این ماده ناظر به ماده ۱۰۹ این قانون بوده و فقط شامل خسارت ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله است.

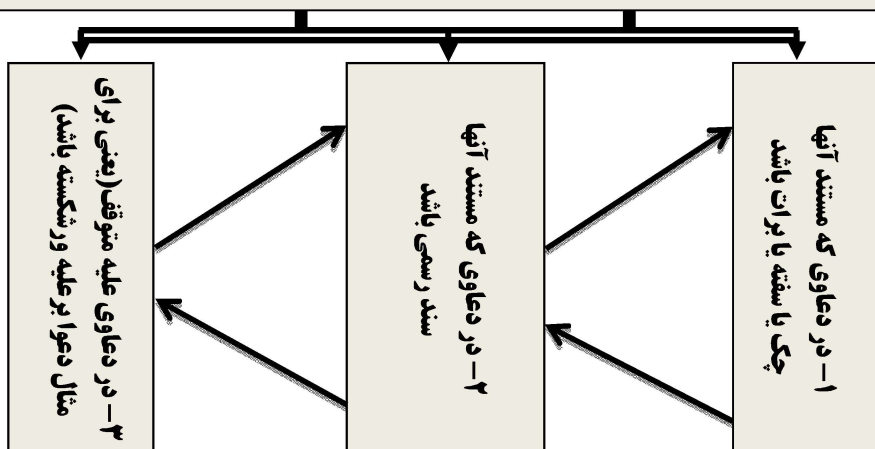
تا اینجا فهمیدیم همیشه این‌طور نیست که قرار تأمین به نفع خواهان صادر شود بلکه خوانده هم می‌تواند برای تأدیه خسارت ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله (در صورتی که خواهان محکوم شود) از دادگاه تقاضای تأمین کند که به آن تأمین دعوای واهی می‌گویند.

■ این ماده یکسری دعوای را که مستند آنها موارد خاصی باشد از بحث تأمین دعوای واهی استثناء کرده است و بیان داشته، در این موارد دیگر گرفتن تأمین پذیرفته و قابل قبول نیست.

در بیان کلی باید گفت

در اصل تأمین دعوای واهی اختصاص به یکسری دعوای خاص ندارد و در تمامی دعوای مدنی اعم از دعوای اصلی یا طاری (حتی در امور حسبی) درخواست و صدور قرار تأمین را داریم. البته لازم به ذکر است در مورد امور حسبی یکسری موارد هستند که قانون امور حسبی در آن موارد مراجعه به دادگاه را مقرر کرده است (مثل دعوای مهر و موم ترکه، تحریر ترکه و این گونه موارد)

همانطور که گفتیم تأمین دعوای واهی اختصاص به تمامی دعوای مدنی دارد
بجز مواردی که در ماده ۱۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است. چرا که در این موارد شخص خوانده نمی‌تواند
برای خسارت احتمالی خود تقاضای تأمین کند. **این استثنائات سه مورد هستند** که به ترتیب عبارتند از



مثال

اگر مورد دعوای ما یک سند عادی باشد، شخص خوانده می‌تواند برای تأمین خسارت احتمالی خودش تقاضای تأمین کند. اما اگر دعوای ما چک، سفته، برات یا دعوای علیه شخص متوقف و ورشکسته باشد دیگر خوانده نمی‌تواند برای تأمین خسارت احتمالی خودش تقاضای تأمین کند و اگر در این سه یا چهار مورد ایراد دعوای واهی شود دادگاه < این ایراد را نمی‌پذیرد و اصلاً این ایراد قابل قبول نیست.

در نهایت باید توجه داشت دعوا به طرفیت شخص متوقف تابع تشریفات است که در قانون تجارت بیان شده است و اگر هم حکم ورشکستگی صادر شده باشد مدیر تصفیه به قائم مقامی وی طرف دعوا قرار می‌گیرد.
بنابراین قانونگذار این امتیاز را در مورد دعوای علیه متوقف برقرار کرده است که اگر دعوا مستند به سند عادی باشد، شخص خوانده **متوقف** حق درخواست قرار تأمین را نداشته باشد زیرا احتمال حاکم شدن وی در دعوا کم است.
مضافاً بر اینکه طرف دعوای او به خاطر ورشکستگی یا توقف تاجر، مجبور شده است علیه وی اقامه دعوا ننماید.

در این رابطه در کتاب صوتی و نموداری دو جلدی حقوق یار تجارت توضیح خواهیم داد و تمامی نکات و مباحث مربوط به حقوق تجارت را (همانند درس دیگر) در قالب مثال های روان با بیانی ساده بیان خواهیم کرد تا مشکل تمامی داوطلبان و حقوقدانان عزیز در رابطه با منبع مطالعاتی درس تجارت برای همیشه حل شود. داشتن یک منبع جامع و کامل در رابطه با درس تجارت، دغدغه و نیاز اصلی و مهم داوطلبان آزمون های حقوقی می باشد.

- ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی: در خواست تأمین از دادگاهی می شود که صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد.

مفاد این ماده در قانون سابق طی ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی بیان شده بود.
منظور از **صلاحیت و صالح** به رسیدگی در این ماده شامل هم صلاحیت ذاتی و صلاحیت نسبی یا محلی می باشد و اگر دادگاه خودش را صالح به رسیدگی نداند (فرقی ندارد صلاحیت ذاتی یا صلاحیت محلی) قرار رد تأمین خواسته صادر می‌کند.

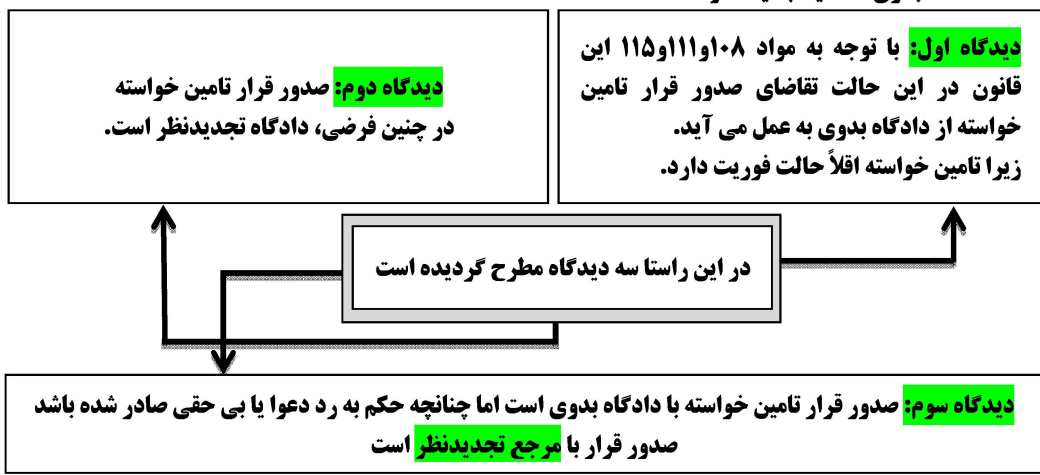
جمع بندی با ذکر یک مثال

اگر اصل دعوای حقوقی مثلاً در صلاحیت دادگاه انقلاب کرمانشاه باشد و موضوع قرار تأمین خواسته یک مال منقول باشد که در مقر دادگاه انقلاب اصفهان است ← در این فرض صدور قرار تأمین خواسته در صلاحیت دادگاه انقلاب کرمانشاه می باشد.

پس با این اوصاف فهمیدیم درخواست تأمین خواسته از دادگاهی می شود که ← صلاحیت رسیدگی به دعوای اصلی را دارد (حتی اگر موضوع قرار تأمین دعوا در یک استان دیگر می باشد)

سوال

در خصوص مرجع صدور قرار تأمین خواسته در مواردی که حکم دادگاه بدوی صادر و موعد تجدیدنظرخواهی آن منقضی نشده است یا اینکه در موعد، مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته و در جریان تبادل لوایح در دادگاه بدوی مانده است، دادگاه بدوی است یا تجدید نظر؟



- ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی: در صورتی که درخواست کننده تأمین تا ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، دادگاه به درخواست خوانده، قرار تأمین را لغو می نماید.

توجه کنید

همانطور که گفتیم در این رابطه دادگاه باید به درخواست خوانده عمل کند و اگر شخص درخواست کننده تأمین مهلت ده روزه مذکور در این ماده را رعایت نکند و پس از آن اقامه دعوا نماید و قبل از آن هم خوانده درخواست لغو قرار را نکرده باشد، به نظر می رسد که **مشارالیه نمی تواند** به دلیل عدم رعایت مقرر تقاضای لغو قرار تأمین کند. منظور از دادخواست در متن ماده، **دادخواست کامل نیست**.

بنابراین اگر خواهان دادخواست ناقصی هم تقدیم کند که با اخطار رفع نقص قابل تکمیل کردن است، **دادگاه نمی تواند** به درخواست خوانده، قرار تأمین را لغو کند اما اگر دادخواست فاقد شرایط اساسی باشد (مثلاً دادخواست بدون امضا باشد) این حق وجود ندارد.

در نهایت باید توجه داشت درخواست شخص خوانده تشریفات خاصی ندارد و با **لایحه** نیز امکان پذیر است.

- ماده ۱۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی: درخواست تأمین در صورتی پذیرفته می شود که میزان خواسته معلوم یا عین معین باشد.



- ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی: نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن نرسیده است، در صورتی که حق مستند به سند رسمی و در معرض تضییع یا تفریط باشد می توان درخواست تأمین نمود.

■ باید توجه داشت حکم این ماده اشاره به طلب یا مال معینی دارد که هنوز موعد آن فرا نرسیده است. یعنی موضوع ما مثلاً طلبی است که باید ۲ ماه دیگر پرداخت شود اما چون حق مستند به آن طلب، یک سند رسمی است فقط در صورتی که آن عین یا طلب در معرض تضییع یا تفریط باشد می توان نسبت به آن درخواست تأمین داد.

نکته مهم

در مورد دیون موجد هم که گفتیم از رسیدن موعد مطالبه طلب یا مال شروع می شود. (ده روز مذکور در ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی)

مثال اول

این دو شرط که در ماده ۱۱۴ آورده شده است و باید هر دو شرط موجود باشند عبارتند از

۲. مال مورد تعهد در معرض تضییع یا تفریط باشد

۱. حق باید مستند به سند رسمی باشد.

■ مثلاً اگر من به شما تعهد دهم که ← یک خودرو را در تاریخ مشخصی در سه ماه آینده تسلیم کنم و شما درخواست صدور تأمین خواسته را از همین الان بخواهید (یعنی پیش از موعد تسلیم) در این فرض ← درخواست صدور تأمین خواسته از سوی شما (متعهدله) در صورتی پذیرفته می شود که حق، مستند به سند رسمی باشد و این مال در معرض تضییع یا تفریط باشد.

مثال دوم

■ اگر رضا که متعهد است در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۰ مبلغ ده میلیون تومان به جواد بپردازد، جواد می‌تواند قبل از سررسید پرداخت، از دادگاه تقاضای صدور قرار تأمین خواسته نماید البته به شرط اینکه < حق مستند به سند رسمی بوده و در معرض تضییع یا تفریط باشد.

در جمع بندی این نکته مهم باید فهمیده باشید

همان‌طور که می‌دانید و در جلسات قبل بیان کردیم یکی از شرایط مطالبه حق، **منجز بودن حق است.** پس حق مشروط و حق موجد حسب مورد قبل از تحقق شرط و رسیدن اجل قابل مطالبه و تأمین نیستند اما با وجود این قاعده کلی قانون گذار براساس ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی با لحاظ دو شرط فوق نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن نرسیده صدور قرار تأمین خواسته را **مجاز دانسته است.** شرط منطقی دیگری که برای درخواست تأمین خواسته می‌توان در نظر گرفت آن است که خواسته، مقید یا مشروط به شرط یا قیدی نباشد که آن را غیر قابل درخواست نماید. در نهایت باید توجه داشت حق موجد با حق معلق تفاوت دارد. بنابراین ماده ۱۱۴ این قانون **شامل حق معلق نمی‌شود و طرح دعوا نسبت به حق معلق از موجبات صدور قرار رد دعواست.**

- ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی: در صورتی که درخواست تأمین شده باشد مدیر دفتر مکلف است پرونده را فوری به نظر دادگاه برساند، دادگاه بدون اخطار به طرف، به دلایل درخواست کننده رسیدگی نموده، قرار تأمین صادر یا آن را رد می‌نماید.

۱. توجه داشته باشید فوریت امر به معنای آن است که پرونده در همان روز به نظر دادگاه برسد.	نکات مهم و کلیدی مرتبط با این بحث
۲. هرگز فراموش نکنید وجوه و اموال منقول و غیرمنقول شهرداری ها قبل از صدور حکم قطعی قابل تأمین و توقیف و برداشت نیستند.	
۳. به موجب حکم شماره ۳۴۳ از دادگاه عالی انتظامی قضات صدور قرار تأمین در جایی که مدعی به، رفع اختلاف در حدود ملک باشد تخلف است.	
۴. به موجب حکم شماره ۱۳۴۹ از دادگاه عالی انتظامی قضات در مورد تقاضای صدور قرار تأمین مدعی به، محکمه مکلف است قرار مبنی بر رد یا قبول بدهد و ترک این تکلیف تخلف است.	
۵. در برخی موارد تأمین اموال ممنوع است که دادگاه باید به این موارد توجه داشته باشد. مانند قانون راجع به نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ که تأمین اموال دولتی را ممنوع می‌کند و قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری ها مصوب ۱۳۶۱ که توقیف اموال شهرداری ها را ممنوع دانسته است.	
۶. صدور قرار تأمین خواسته منوط به تکمیل بودن دعوای اصلی که ضمن آن صدور درخواست تأمین شده است نمی‌باشد.	

- ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی: قرار تأمین به طرف دعوا ابلاغ می شود ، نامبرده حق دارد ظرف ده روز به این قرار اعتراض نماید . دادگاه در **اولین جلسه** به اعتراض رسیدگی نموده و نسبت به آن تعیین تکلیف می نماید .

توجه داشته باشید منظور از اولین جلسه

جلسه نخست دادرسی نیست چون ممکن است در خواست تأمین بعد از جلسه نخست صورت گرفته باشد

خیلی دقت کنید

■ این ماده بیان داشته که قرار تأمین به طرف دعوا ابلاغ می شود .



درخواست تأمین با قرار تأمین فرق دارد. **اشتباه نکنید**

■ همان طور که در ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی بیان کردیم در صورتی که درخواست تأمین خواسته شده باشد < دادگاه نمی تواند این درخواست را به خوانده ابلاغ کند ولی ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی بیان داشته است < قرار تأمین به طرف دعوا ابلاغ می شود.

■ خیلی دقت داشته باشید، چراکه حکم ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی < در خصوص ابلاغ قرار تأمین و اعتراض به آن است نه درخواست تأمین.

به یاد داشته باشید

✧ در صورتی که قرار تأمین خواسته صادر شود < طبق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی این قرار باید به شخص خوانده ابلاغ شود و شخص خوانده می تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ آن در دادگاه صادرکننده قرار، به آن اعتراض کند.

این اعتراض به قرار تأمین خواسته < در قالب یک لایحه کافی است.

(البته بجز اعتراض شخص ثالث به قرار تأمین خواسته که در این رابطه توضیح خواهیم داد)

در این خصوص توجه داشته باشید < اگر شخص خوانده بخواهد در قرار تأمین خواسته ای که صادر شده است اعتراض خود را بنویسد، به تنظیم دادخواست و ابطال تمبر نیازی نیست و این اعتراض فاقد هزینه دادرسی است.

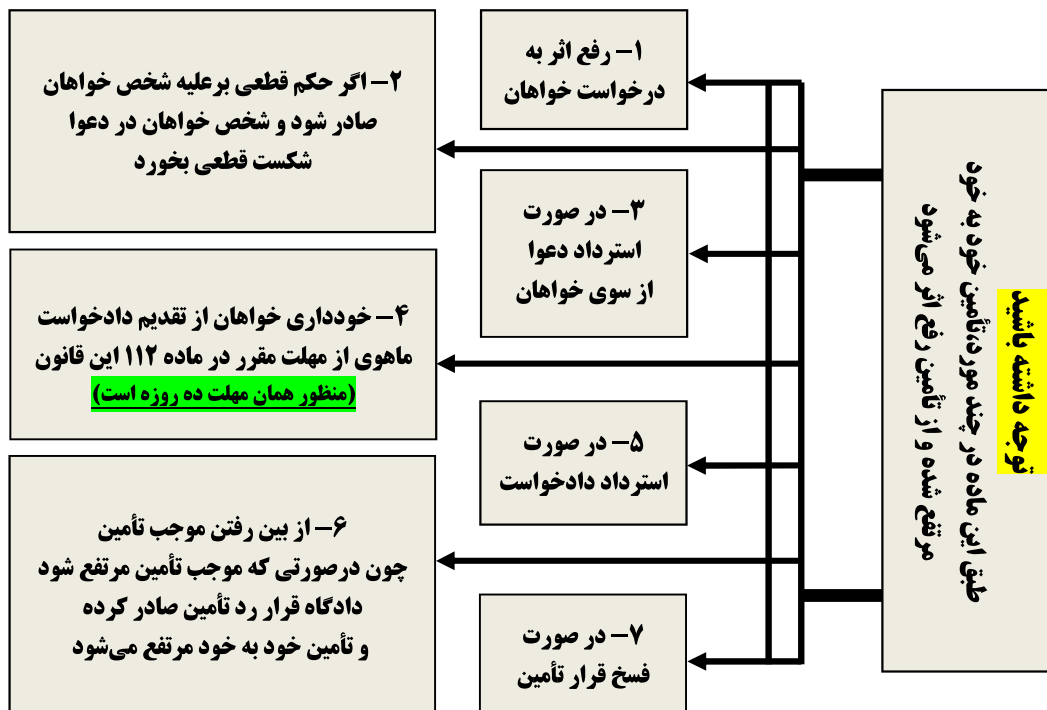
همانطور که گفتیم

قرار تأمین خواسته < قابل تجدیدنظر، اعاده دادرسی و فرجام خواهی **نیست** اما قابلیت اعتراض شخص ثالث را **دارد** و همان طور که به این نکته اشاره کردیم **شخص ثالث می تواند** به این قرار اعتراض کند و اعتراض شخص ثالث به قرار تأمین، مشمول مقررات کلی شکایت مزبور است و **باید** بر روی برگه های چاپی مخصوص یا **همان دادخواست** نوشته شود اما هزینه دادرسی **ندارد**. پس در نهایت به یاد داشته باشید اعتراض به قرار تأمین خواسته نیاز به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی ندارد (معمولاً از این نکات در آزمون وکالت سوال طرح می شود)

- ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی: قرار تأمین باید فوری به خوانده ابلاغ و پس از آن اجرا شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تاخیر اجرا باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد ابتدا قرار تأمین اجرا و سپس ابلاغ می شود.

امر ابلاغ به دست **دادگاه نیست** تا فوراً انجام دهد و ماموران ابلاغ نیز که ماموران دادگستری هستند به علت کثرت کار و کمبود نیرو و عدم آگاهی به مقررات قانونی به این مسئله توجهی ندارند، اما **بهرتر است** دادگاه در نامه ای که به خطاب به واحد ابلاغ می نویسد **فوری بودن آن را گوشزد کند**.

- ماده ۱۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی: در صورتی که موجب تأمین مرتفع گردد دادگاه قرار رفع تأمین را خواهد داد. در صورت صدور حکم قطعی علیه خواهان یا استرداد دعوا و یا دادخواست ، تأمین خود به خود مرتفع می شود .



- ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی: قرار قبول یا رد تأمین ، قابل تجدیدنظر نیست.



باید توجه داشت منظور از قرار قبول تأمین همان قرار تأمین است (زیرا قرار با این نام وجود ندارد)

گرچه در این ماده اشاره ای به فرجام خواهی نشده اما طبیعی است که قرار قبول یا رد تأمین، قابل فرجامخواهی نیز نیست.

دقت کنید

پس اگر شما به دادگاه درخواست تأمین دادید و دادگاه درخواست شما را رد کرد در این مورد تصمیم دادگاه قابلیت اعتراض را ندارد و شما نمی توانید و حق ندارید به تصمیم دادگاه اعتراض کنید.

نکته مهم و آزمونی

اگر دادگاه برای صدور قرار تأمین خواسته میزان تأمینی را که خواهان باید بدهد، مشخص کند ← این تأمین برای همان خسارت احتمالی است که باید به صورت وجه نقد باشد و فقط شخص خواهان می تواند نسبت به میزان آن اعتراض کند. البته به نظر می رسد وجود این ماده اضافی است ، زیرا ← قرارهای قابل تجدیدنظر در ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است و ما در ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی نامی از قرار تأمین خواسته نمی بینیم. در جمع بندی کلی بحث فهمیدیم که تصمیم دادگاه در مورد قرار قبول یا رد تأمین، قابل شکایت است و طرفین دعوا نمی توانند به این قرار اعتراض و شکایت کنند. به بیان راحت تر در این مورد، حرف حرف دادگاه است.

این فقط بخشی از این اثر دو جلدی بود.

با خرید این دو کتاب (هر کدام از کتب حدوداً ۳۰۰ صفحه هستند)

مطمئن باشید به هیچ کتاب و منبع دیگری نیاز نخواهید داشت

و کسب رتبه تک رقمی بسیار آسان است

ما این ادعا را ثابت کرده ایم. کلیک کنید خودتان ببینید

جهت تهیه این کتاب به همراه فایل صوتی تدریس با موسسه قانون یار تماس حاصل فرمایید

۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ – ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۲۶

سی دی های تدریس صوتی دروس حقوقی و کارگاه های قانون خوانی های
موسسه قانون یار را از ما بخواهید (سبک آموزشی نوینی در جامعه حقوقی کشور)

با مطالعه دیگر کتب نموداری و صوتی موسسه قانون یار

به همین سبک دیگر هیچ نیازی به خرید منبع مکمل دیگری ندارید

شماره تماس های مدیران فروش قانون یار

۰۹۱۹۶۷۴۸۶۴۵ – ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵

پشتیبانی ۲۴ ساعته آنلاین در واتس آپ

و ثبت سفارش از طریق واتس آپ ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲